

ویدئو

برگرداننده

شادروان ابراهیم پور داوود

تهیه و نشر الکترونیک

علیرضا کیانی

و

احسان م.

منتشر شده در تارنمای

WWW.TARIKHFA.COM

پیشگفتار

یکی از پنج جزء باقیمانده از اوستای بزرگ ساسانیان ویسپَرَد نام دارد. این واژه که در اوستا «ویسپَرَتو» آمده از دو واژه ویسپَ + رَتو تشکیل شده است. «ویسپَ» یک واژه بسیار رایج در زبان های ایران باستان است که همراه با «هر» به صورت «هرویسپَ» هم به کار می رود که به معنی «همه» یا «هماک» می باشد. «رَد» در اوستا به دو معنی به کار رفته است، نخست به معنی «گاه» و «هنگام»، دوم به معنی «داور دادگاه ایزدی». واژه «رَد» در پارسی هم به کار رفته که بر این اساس بیشتر به معنی «سردار» و «دستور» به کار رفته است. در اوستا واژه «رَتو» بیشتر همراه با واژه «اهو» به کار رفته است، چنانکه در پاره ۱ از یسنا ۲۷، اهورامزدا، اهو و رتو پاکی خوانده شده است. ولی در بخش هایی از تیریشْت و فروردین یشت، اشو زرتشت اهو و رتو و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان خاکی خوانده شده است.

در ویسپرد اهورامزدا در جهان مینوی اهو و رتو و اشو زرتشت در جهان گیتی اهو و رتو می باشند. البته در اوستا مردمانی که از اشویی یا پاکی و راستی و درستی برخوردارند نیز «رَد» خوانده می شوند. همچنین ایزدان نگاهبان نیکی ها هم به عنوان رَد برشمرده می شوند. بنابراین واژه ویسپَرَد به معنی همه ی رَدان یا همه ی سران مینوی و مادی می باشد. به گفته ی استاد پورداوود، ویسپرد در اصل سپاس نامه ایست که نیاکان نامبردار و پارسای ما برای بخشش های ایزدی، به پیگاه دادار مهربان آورده اند.

موضوع ویسپرد ستایش رده (= سروان) است. در دین زرتشتی برای هریک از انواع آفریدگان یک گونه گزیده و شاخص در نظر گرفته شده است که آن را «رَد» گفته اند. در جهان مینوی اهورا مزدا و در جهان مادی زرتشت «رَد» است. از «رَدها» گندم رَد غلات ستبردانه است، شتر زرد موی رَد شتران، بازوبند رَد زره ها و... است.

در متن ویسپرد از ایزدان، جهان مینوی و آسمان و هرچه در آنست و زمین با هرچه بر اوست یاد گردیده و ستایش شده است. در ویسپرد، همه جشنهای دینی مزدیسنا و هنگام های ستایش و نماز از بامداد و نیمروز و شب و نمازهای افزوده برشمرده شده و هر آنچه با ستایش و نیایش های دینی مزدیسنا پیوستگی دارد همچون هوم و برسم، زور و میزد و بوی ستوده شده و خشنودی رَد یا بزرگ مینوی هریک از آنها خواسته شده است.

هر یک از فصلهای ویسپرد را کرده گویند. انکتیل دوپرون و اشپیگل آن را به ۲۷ کرده بخش کرده اند و دهارله و وسترگارد آن را به ترتیب به ۲۶ کرده و ۲۳ کرده بخش کرده اند. بخش بندی گلدنر و دارمستتر شامل ۲۴ کرده است که اکنون همین بخش بندی پذیرفته شده است. هر کرده از چند بند تشکیل شده است. شماره بندهای هر کرده با کرده دیگر اختلاف دارد.

ویسپرد از یسنا فراهم شده است و بسا از جمله های آن در یسنا دیده می شود و برخی از جمله های آن بازنویسی شده است، بنابراین ویسپرد کتاب مستقلی نیست بلکه پیوست یسناست. از نظر نگارش، ویسپرد شبیه یسناست بویژه به هات های ۱-۲۷ یسنا. کمتر مطلبی در ویسپرد آمده که در یسنا نباشد، به عبارتی دیگر ویسپرد همان یسناست ولی با بیانی رساتر و نیایش گونه تر که بیشتر در آن، نمایندگان آفریده های اهورامزدا بنام «رَتو» یاد شده اند. به همین دلیل گاهی همراه یسنا در مراسم ها و آیین ها خوانده می شده است.

ویسپرد در مراسم دینی با یسنا و وندیداد، که مجموعه این سه بخش اوستا بدون ترجمه پهلوی را وندیداد ساده می نامند، خوانده می شود. در مراسم شش گاهنبار و نوروز هم ویسپرد به تنهایی خوانده می شود.

کرده‌ی یکم

۱- [زوت :]

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم زدانِ مینوی و جهانی را :

زدانِ جانوران آبی را،

زدانِ جانوران زمینی را،

زدانِ پرندگان را،

زدانِ جانوران دشتی را،

زدانِ چرندگان را،

آشونان و زدانِ آشونی را.

۲- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «گَهَنبارها» زدانِ آشونی را :

«مید یوزرم» (شیر دهنده ی) آشون، ردِ آشونی را،

«مید یوشیم» آشون، ردِ آشونی (هنگام درویدن گیاهان) را،

«پتیه شهیم» آشون، ردِ آشونی (هنگام خرمن برداری) را،

«آیاسرم» آشون، ردِ آشونی (هنگام گشن گیری رمه) را،

«مید یارم» آشون، ردِ آشونی (هنگام سرما) را،

«همسپتمدم» آشون، ردِ آشونی (هنگام ستایش و نیایش) را. (۱)

۳- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم جهان بارور آشون، ردِ آشونی را که فرزندان می زاید. (۲)

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم بخش های به نیکی ستوده ی «ستوت یسنیه» آشون، ردِ آشونی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم بخش های به نیکی ستوده ی «یسنیه»، «میزد» های آشون، آشون مردان و آشون زنان را.

۴- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم سرایشِ «اَهونَ ویریه ...» ی اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم درود گویی بر «اَشَه وِهیشت» (اَشیم وُهو) ی اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «بِنگِهه هاتَم ...» اَشَوَن به نیکی ستوه، رَد اَشَوَنی را. (۳)

۵- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «اَهونود گاه» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم زنان مزدا آفریده ی اَشَوَن، دارندگان فرزندان اَشَوَن بسیار، رَدان اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «اهومند» و «رتومند» (۴) اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «هفت هات» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

۶- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «اَشَتود گاه» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم کوه های رامش دهنده ی بسیار آسایش بخش مزدا آفریده ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «سپینتمد گاه» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «بهرام» اهوره آفریده و «اوپرتات» اَشَوَن پیروز، رَدانِ اَشَوَنی را.

۷- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «وُهوختَر گاه» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «مهر» فراخ چراگاه و «رام» بخشنده ی چراگاه های خوب، رَدان اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «وُهیشتوایت گاه» اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم آفرین نیک اَششَوَن و اَشَوَن مرد پاک رَد اَشَوَنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «دامویش اوپَمَن» ایزد چیره دست دلیبر اَشَوَن رَد اَشَوَنی را.

۸- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «آیرِیْمَن ایشیه» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «فشوشو منْثَره» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم رَدِ بزرگوار «هاذخت» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

۹- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم پرسش اهورایی اَشَوْن، دین اهورایی اَشَوْن، سرزمین اهورایی اَشَوْن، زَرْتَشْتوم اهورایی اَشَوْن، رَدان اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «هَدیش» دارنده ی کشتزار را که به چارپای خوب کُنش، چراگاه بخشد و اَشَوْن مرد را که چارپای بیورود.

پانویشت ها :

۱. برای شش «گهنبار» و صفت های آن ها نگاه کنید به خرده اوستا.

۲. جهان بود و هستی که همه ی آفریدگان از او هستی یابند. (گزارش پهلوی (زند) وندیداد).

۳. برای این نیایش ها نگاه کنید به خرده اوستا.

۴. آهومند و رَتومند از صفت های اهوره مزداست.

۵. آردویسور اناهیتا (= ناهید) ایزدبانوی آب ها.

کرده‌ی دوم

۱- با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان مینوی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان جهانی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان جانوران آبزی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان جانوران زمینی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان پرندگان را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان جانوران دشتی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم رَدان چرندگان را.

۲- با این زور و برسم، خواستار ستایشم گهنبارهای آشون، رَدان آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیوزم (شیر دهنده ی) آشون، رَد آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیوشم آشون، رَد آشونی (هنگام درویدن گیاهان) را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم پتیه شهیم آشون، رَد آشونی (هنگام خرمن برداری) را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم ایاسرم آشون، رَد آشونی (هنگام گُشن گیری رمه) را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم میدیارم آشون، رَد آشونی (هنگام سرما) را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم همسپتدم آشون، رَد آشونی (هنگام ستایش و نیایش) را.

۳- با این زور و برسم، خواستار ستایشم جهان بارور آشون، رَد آشونی را که فرزندان می زاید.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم همه ی رَدان را : آنان که اهوره مزدا به زرتشت آگاهی داد که به آیین بهترین آشه سزاوار ستایش و نیایشند.

۴- با این زور و برسم، خواستار ستایشم ترا ای زد، ای اهوره مزدای مینوی، ای در میان مینویان برتر، ای «آهو» و «رتو» در آفرینش جهانی.

۵- با این زور و برسم، کسی را خواستار ستایشم که رَدان را همی خواند؛ آن اَشَوْنِ مردی که اندیشه و فتار و کردار نیک را به یاد دارد؛ آن که به سپندارمذ اَشَوْن و به سخن سوشیانت پایدار است و با «کُنیش خود، جهان را به سوی اَشَه پیش می برد.» (۱)

۶- با این زور و برسم، خواستار ستایشم [ایزدان] اَشَوْنِ سال، رَدانِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم سرایش «اهون ویریَه ...» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم نیایش «اَشَه وهیشت ...» (اَشِم وُهوی) اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم «پنگه هاتم ...» اَشَوْن به نیکی ستوده، رَدِ اَشَوْنی را.

۷- با این زور و برسم، خواستار ستایشم اَهوَنود گاه اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

خواستار ستایشم زنانِ نیک بختِ نژاده ی بُرزمند را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم آن اهومند و رَتومند اَشَوْن، آن اهو و رَتو، آن اهوره مزدای اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم یَسَنَه ی توانا : هفت هاتِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

خواستار ستایشم اَرَدویسور اَناهیتای اَشَوْنی را.

۸- با این زور و برسم، خواستار ستایشم اَشَتَتود گاه اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

خواستار ستایشم کوه های رامش دهنده ی بسیار آسایش بخشِ مزدا آفریده ی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم سِپَنتمَد گاه اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

خواستار ستایشم بهرام اهوره آفریده و اوپَرَتات پیروز، رَدانِ اَشَوْنی را.

۹- با این زور و برسم، خواستار ستایشم وُهوخشتر گاه اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

خواستار ستایشم مهرِ فراخ چراگاه و رام بخشنده ی چراگاه های خوب، رَدانِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم و هیشتوایش گاهِ آشون، ردِ آشونی را.
خواستار ستایشم آفرین نیک آشون و آشون مردِ پاک و دامویش اویمن، ایزد چیره دستِ دلیر آشون، ردِ آشونی را.

۱۰- با این زور و برسم، خواستار ستایشم ایریمن ایشیه ی آشون، ردِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم فُشوشو منْثَره ی آشون، ردِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم ردِ بزرگوار هاذختِ آشون، ردِ آشونی را.

۱۱- با این زور و برسم، خواستار ستایشم پرسش اهورایی آشون، ردِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم دینِ اهوراییِ آشون، ردِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم سرزمینِ اهوراییِ آشون و زرتشتومِ اهوراییِ آشون، ردانِ آشونی را.

با این زور و برسم، خواستار ستایشم هدیشِ دارنده ی کشتزار را که به چارپای خوب کُنش، چراگاه بخشد و آشون مرد را که چارپای بپرورد.

پانویشت :

۱. جمله ی داخل «» از گاهان، هات ۴۳، بند ۶ برگرفته شده است.

کرده‌ی سوم

۱- [زَوْتُ :]

هاوَنَن را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْتُ :]

آنرَوَخَش را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْتُ :]

فَرَبَرَتَر را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْتُ :]

آبِرِت را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْتُ :]

آسَنَتَر را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْتُ :]

راسپی را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زوت :]

سروشاورز، آن فرزانه ی آگاه از «مَنثَره» را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام. «یَثَه اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۲- [زوت و راسپی :]

آئربان را ایستاده خواهیم.

ارتشتار را ایستاده خواهیم.

برزیگر ستور پرور را ایستاده خواهیم.

خانه ی خدای را ایستاده خواهیم.

دهخدا را ایستاده خواهیم.

شهربان را ایستاده خواهیم.

شهریار سرزمین را ایستاده خواهیم.

۳- جوان نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار بهدین را ایستاده خواهیم.

جوان سخن گوی را ایستاده خواهیم.

کسی را که خویشاوند پیوندی کند، ایستاده خواهیم.

[آئربان] آشوتی را که در کشور است، ایستاده خواهیم.

[آتُرَبان] فرخنده ای را که [بیرون از کشور] در گردش است ، ایستاده خواهیم.

کد بانو را ایستاده خواهیم.

۴- ای اهوره مزدا !

زنی را ایستاده خواهیم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب آموخته و فرمانبردار شوهر و [رَد] اَشَوَن [چون] سپندارمذ و [چون] زنانی است که از آن تواند.

اَشَوَن مردی را ایستاده خواهیم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و از «خستویی» آگاه و با «کَیْدَ» بیگانه است و «با کُنش خود، جهان را به سوی اَشَه پیش می برد.»

۵- اینک، هر یک از شما مزداپرستان را رَد همی خوانم و رَد به شمار آورم :

امشاسپندان و سوشیانت ها را که داناتر، راست گفتارتر، یاری کننده تر و خردمندترند.

بیشترین نیروی دین مزدا پرستی را آتُرَبان و ارتشتار و برزیگر ستور پرور همی خواهیم.

۶- [زوت :]

«یَثَه اهو و یرِیو ...» که آتَرَوَخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«آتارتوش آشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید. «یَثَه اهو و یرِیو ...»

که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آتارتوش آشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[راسپی :]

ای آتُرَبان !

تویی زوتِ ما.

[زۆت :]

«یئنه آهو و یریو ...» که آنرۆخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«آنارتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[زۆت :]

من - زۆت - آماده ام که «ستۆت یشنیه» را فرا خوانم و باژگیرم و بسرایم و بستایم.

کرده‌ی چهارم

۱-هان می ستاییم اندیشه و اندیشیده را، «آدا»ی نیک، «آشی» نیک، «چیستی» نیک و «دروئات» نیک را، آن که به رَدان و به رَدی ها درود همی گوید.

۲-رستگاری جهانیان را خستو باشیم که ما - مزدا پرستان زرتشتی - میزدِ رَدی و نمازِ رَدی رَد پسند را بدو نوید همی دهیم.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین خوانی ما بشنوند.

سروش پارسا، رَدِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزده را می ستاییم که در آشوتی برترین، که در آشوتی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی گُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.

«یَنگهیه هاتم ...»

کرده‌ی پنجم

۱- ای امشاسپندان !

آماده ام که شما را زَوَت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش و سرودخوان باشم.

اینک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین، شما - امشاسپندان - را باد !

اینک، بهروزی و خشنودیِ رَدِ اَشَوَنی و پیروزی و خوشیِ روان، سوشیانت های ما را باد !

۲- ای امشاسپندان ! ای شهریارانِ نیکِ خوب کُنش !

جان و تن و همه ی توانِ خویش، شما را پیشکش می کنیم.

۳- ای اهوره مزدا ی اَشَوَن !

نزد تو خَسَتویم بدین کیش. [خَسَتویم که] مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو دین اهورایی هستیم.

هاونی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساونگهی و ویسه ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

رَدانِ روز و گاه ها و ماه و گَهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زَوَت :]

«یَشَه اهو وِیَریو ...» که زَوَت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یَشَه اهو وِیَریو ...» که زَوَت مرا بگوید.

[زَوَت :]

«اَنارتوش اَشات چیت هَچا ...» که پارسا مَرَد دانا بگوید.

کرده‌ی ششم

[زوت و راسپی :]

با آموزش [زوت] و با درود و رامش و زورهای «ویثوش» (۱) و سخنان درست گفته، امشاسپندان نیک را به نام های زیبایشان همی خوانم.

امشاسپندان نیک را به نام های نیک «آشه» همی ستایم؛ به دین نیک آشون؛ به دین نیک مزدا پرستی.

«مزداآهوره کسانی را که درپرتو آشه بهترین پرستش ها را به جای می آورند، می شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.» (۲)

«شهریاری مینوی نیک تو - شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو آشه - از آن کسی شود که با شور دل، بهترین کردارها را به جای آورد.» (۳)

بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را - تواناترین آشونی که او را می پرستیم - فرمان برداری باشد، در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا - تواناترین آشونی که او را می پرستیم - فرمان برداری باشد.

پانوشت ها :

۱. (به معنی «نماینده ی گناه» یا «نمودار بزه») صفتی است برای گونه ای از «آب زور». استاد پورداوود حدس زده است که شاید این واژه نام یا صفت آب زوری بوده است برای «ور» (آیین دادرسی ایزدی).

۲. گاهان، یسنا هات ۵۰، بند ۲۲.

۳. یسنا هات ۵۱، بند ۱.

کرده‌ی هفتم

۱

سخنان درست گفته را می ستاییم.

سروش پارسا را می ستاییم.

آشی نیک را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

آشتی پیروز را می ستاییم.

نیفتادنی و نلغزیدنی را می ستاییم.

قروشی های آشونان را می ستاییم.

چینودپل را می ستاییم.

گرزمان اهوره مزدا را می ستاییم.

بهترین زندگی (بهشت)، روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.

۲

بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می ستاییم.

آرشتاد نیک گیتی افزای و جهان پرور و پاداش بخش را می ستاییم.

دین مزدا پرستی را می ستاییم.

رشن راست ترین را می ستاییم.

مهر فراخ چراگاه را می ستاییم.

پارندی چُست را می ستاییم : آن چُست در میان چُست اندیشان، آن چُست در میان چُست گفتاران، آن چُست در میان چُست کرداران را؛ آن که تن را چُستی بخشد.

۳

دلیریِ مردانه را می ستایم که مردان را گشایش بخشد، که هوش مردان را گشایش بخشد؛ که تندتر از تند و دلیرتر از دلیر است؛ که همچون پاداش ایزدی به مرد رسد؛ که در هنگام گرفتاری تن مردان را برهاند.
خوابِ مزدا آفریده ی مایه ی شادمانی جانوران و مردمان را می ستاییم.

۴

آفریدگانِ اشَوَن نخست آفریده (۱) - پیش از آفرینش آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور خوب کنش - را می ستاییم.
دریای فراخ کرت را می ستاییم.
باد چالاک مزدا آفرید را می ستاییم.
آسمان درخشانِ نخست آفریده (۲) - پیش از آفرینش جهانِ استومند - را می ستاییم.

۵

ای آذر اهوره مزدا! ای اشَوَن! ای رَدِ اشَوَنی!

ترا می ستاییم.

زور و کُشتیِ بَرَسَمِ اشَوَن به آیینِ آشه گسترده، زدانِ اشَوَنی را می ستاییم.

آپام نَپات را می ستاییم.

نَریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اشَوَن! ای رَدِ اشَوَنی!

تو را می ستاییم.

زور و کُشتیِ بَرَسَمِ اشون به آیینِ آشه گسترده، زدانِ اشونی را می ستاییم.

آپام نَپات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزدِ دامویش اویمَن دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قَرَوَشی اشونان را می ستاییم.

ردِ بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«بِنِگِه هاتَم ...»

سروش پارسا، ردِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«بِنِگِه هاتَم ...»

[زوت و راسپی :

«یثه آهو ویریو ...» (۳)

[راسپی :

«یثه آهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :

«آثارَتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

پانوشت ها :

۱. ایزدان مینوی که پیش از آسمان و گیاه و جانور آفریده شدند.

۲. آسمان پیش از دیگر بخش های گیهان و جهان آستومند آفریده شد.

۳. = یسنا هات ۷۱، بندهای ۲۳ و ۲۴.

کرده‌ی هشتم

۱

[راسپی:]

ای اهوره مزدای آشَوَن!

از این گفتار خشنود باش.

این گفتار را تو و ایزدان آشَوَن - آن وَرْجاوَنْدانِ جاودانه، شهریاران نیکِ خوب کُنش که پنجاه و صد و هزار و ده هزار و افزون تر و بیرون از شمارند - بپذیرید.

۲

براستی شهریار را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریار کند:

«مزداهوره و اردیبهشت.» (۱)

پانوش:

۱ = یسنا هات ۳۵، بند ۵.

کرده‌ی نهم

۱

«هوم»های آماده شده و «زور»های فراهم شده - [آنچه] فراهم شده و [آنچه] فراهم خواهد شد - پیروزمندانِ آزارشکن اند که از درمانِ اَشّی برخوردارند؛ که از درمانِ چِستی برخوردارند؛ که از درمانِ مزدا برخوردارند؛ که از درمانِ زرتشت برخوردارند؛ که از درمانِ زَرَتُشتوم برخوردارند.

۲

درمانی که اَشَوَن فرخنده، [اَتْرَبان] فرخنده ی گردش کننده [در بیرون از کشور]، دین نیک مزدا پرستی، آفرینِ اَشَوَنی نیک، پیمان شناسی اَشَوَنی نیک و بی آزاری اَشَوَنی نیک از آن برخوردارند.

۳

نوید می دهیم و می آگاهانیم و در هم می فشریم و فرو می نهیم و می ستاییم و از بر می خوانیم :

«هوم»های توانای اَشَوَن، بی آلاشند؛ به آیین اَشَه فراهم آورده شده اند و به آیین اَشَه فراهم آورده خواهند شد؛ به آیین اَشَه از آن ها آگاهی داده شده است و به آیین اَشَه از آن ها آگاهی داده خواهد شد؛ به آیین اَشَه فشرده شده اند و به آیین اَشَه فشرده خواهند شد.

۴

نیروی نیرومند را، پیروزی نیرومند را، «اِرث» نیرومند را، اَشّی نیرومند را، چِستی نیرومند را، «پُروَتات» نیرومند را، اوپَرَتات نیرومند را، ایزدان نیرومند را، «امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کُنش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.»(۱)

۵

خرداد و امرداد و گِوش تَشَن و گوشورَوَن و آذر به نام خوانده شده و هدیشِ برخوردار از اَشَوَنی، خوراک، آسایش و آمرزش را.

۶

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی اهوره مزدا و امشاسپندان، رَدانِ آشَوَن بزرگوار را.

ستایش و نیایشِ برترین رَد را، اَشَیِ سرآمد و نمازِ رَدِ پسندِ سرآمد را.

۷

«مَنثَرَه» را، دینِ مزداپرستی را، ستَوَتِ یسنیه را، همه ی رَدان را، همه ی نمازهای رَدِ پسند را.

سراسر آفرینشِ اَشَه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند؛ در آغاز همچنان که در انجام.

[زَوَت :]

«یَثَه اَهوویریو ...» که اَتَرَوَخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«اَنارَتوش اَشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«یَنگَه هاتَم ...»

پانوشت :

۱. یسنا هات ۲۴، بند ۹.

کرده‌ی دهم

۱

[زوت :]

خواستار ستایشم کشورهای آرژهی، سوهی، فردذ فشو، ویدذ فشو، واورو برشتی، واورو جرشتی و این کشور خونیرت را.

۲

خواستار ستایشم هاون سنگین، هاون آهنین، تَشْتِ زور، ورس هوم پالای و ترا، ای برسَم به آیین آشه گسترده.

خواستار ستایشم «آهون ویریه ...» و پایداری مزدپرستی را.

خواستار ستایشم فروشی های نیرومند پیروز آشوتان را.

خواستار ستایشم فروشی های نخستین آموزگاران کیش، فروشی های نیکان را و فروشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همه ی رَدان آشوتی، همه ی نیکی دهندگان - ایزدان آشون مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین آشه برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند.

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، رَد آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ساوَنگهی و ویسیه ی آشون، رَدان آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

رَدان روز و گاه ها و ماه و گَهَنبارها سال را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

[زوت :]

«یته آهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یته آهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثارَتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

کرده‌ی یازدهم

۱

این هوم را به اهوره مزدا پیشکش می کنیم.

این [هوم] آماده شده را به تواناترین پیروزمندان گیتی پرور، به شهریاران نیک آشنون، به شهریار ردان آشنون پیشکش می کنیم.

این هوم رابه امشاسپندان پیشکش می کنیم.

این هوم رابه آب های نیک پیشکش می کنیم.

این هوم رابه روان خویش پیشکش می کنیم.

این هوم رابه همه ی آفرینش آشه پیشکش می کنیم.

۲

این هوم، این جام هوم، این برسم های گسترده، این میزدها، این آسمان نخست آفریده، این هاون سنگین که بدین جا آورده شده است، این هوم زرین، این افشره ی هوم، این برسم به آیین آشه گسترده ...

۳

... این پیکر و این توش [و توان]، این زورهای بکار افتاده، این هوم آشنون، این گاو خوب گنش، این مرد و منش های کارآمد آشنون و منش های کارآمد سوشیانت ها، این شیر روان و این گیاه هذانشپتای به آیین آشه نهاده ...

۴

با آب های نیک، این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذانشپتای به آیین آشه نهاده و با آب های نیک، آب های هوم و هاون سنگین و هاون آهنین ...

۵

... این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی زد، آموختن و کار بندی دین نیک مزدپرستی و سرودن گاهان و خشنودی رد آشنون و رد آشنونی را.

این هیزم را بخور، تو را ای آذر، پسر اهوره مزدا و همه ی آفریدگان نیک را پیشکش می کنیم.

اینک این همه را پیشکش می کنیم ...

۶

... به اهوره مزدا، به سروش پارسا، به رشنِ راست ترین، به مهر فراخ چراگاه، به امشاسپندان، به فروشی های آشوتان و روان های پرهیزگاران، به آذر اهوره مزدا رَدِ بزرگوار، به رَدِ مِیزَد، به رَدِ نماز رَدِ پسند و به سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

۷

اینک این همه را با ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین پیشکش می کنیم و فروشی زرتشت سپیتمانِ آشون که در دو جهان، خواستار دو آشه شد و فروشی های همه ی آشوتان : آشوتانی که در گذشته اند، آشوتانی که زنده اند و آن مردانی که هنوز زاده نشده اند و سوشیانت های نوکننده ی گیتی اند.

۸

این هوم، این جامِ هوم، این برسم های گسترده، این میزدها، این آسمان نخست آفریده، این هاون سنگین که بدین جا آورده شده است، این هومِ زرین، این افشره ی هوم، این برسم به آیین آشه گسترده ...

۹

... این پیکر و این توش [و توان]، این زورهای بکار افتاده، این هومِ آشون، این گاوِ خوب گُش، این مرد و منش های کارآمد آشوتان و منش های کارآمدِ سوشیانت ها، این شیر روان و این گیاه هذانسپتای به آیین آشه نهاده ...

۱۰

با آب های نیک، این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذانسپتای به آیین آشه نهاده و با آب های نیک، آب های هوم و هاون سنگین و هاون آهنین ...

۱۱

... این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی رد، آموختن و کار بندی دین نیک مزدپرستی و سرودن گاهان و خشنودی ردِ آشون و ردِ آشونی را.

این هیزم را بخور، تو را ای آذر، پسر اهوره مزدا و همه ی آفریدگان نیک را پیشکش می کنیم.

اینک این همه را پیشکش می کنیم ...

۱۲

امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کنش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش، آن نیکان و نیکی دهندگان، آنان که با منش نیک بسر می برند؛ آری با منش نیک بسر می برند. (۱)

آن امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کنش که از منش نیک، پیمان هستی گرفته اند.

۱۳

اینک این همه را پیشکش می کنیم افزایش این خانمان را، پاداش این خانمان را، بالیدن این خانمان را، رهایی این خانمان را از تنگنای نیاز، چیرگی این خانمان را بر ستیزه، ستوران و مردمان آشونی را که از این پیش زاده شده اند و یا از این پس زاده خواهند شد؛ آنان را که از این خانمان بودند و آنان را که از این خانمان باشند و خود را که از این خانمانیم و سوشیانت های کشور را.

۱۴

[خانه ای] که مردان نیک کردار، زنان نیک کردار، مردان خویشکار و زنان خویشکار در آن بسر برند.

۱۵

اینک این همه را این چنین پیشکش می کنیم، به فرّوشی های نیک توانای پیروز آشونان تا آشونان را یآوری کنند.

۱۶

اینک این همه را پیشکش می کنیم به سروش پارسا، به اَشی آشون، به نَریو سنگ و به اَشتی پیروز به آذر اهورامزدا رَدِ بزرگوار و به همه ی آفریدگان آشون، خشنودی و ستایش و نیایش و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به گوش تَشَن، به گوشوَرَوَن، به آذر اهوره مزدا و به تَخشاترین امشاسپندان.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به دادار اهوره مزدای رایومند فره مند، به مینویان و به امشاسپندان، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به [ایزدان] گاه ها، رَدان اَشوتی، به هاونی اَشون رَد اَشوتی، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به ساوَنگهی و ویسَنیه ی آشون... (۲)

اینک این همه را پیشکش می کنم به اهوره مزدای رایومند فره مند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

۱۷

اینک این همه را پیشکش می کنم به کشورهای آرژهی، سَوَهی، فَرَدَد فشو، ویدَد فشو، واوروَبَرشتی، واوروَجَرشتی و این کشور خَوَنیرَت را.

۱۸

خواستار ستایشم هاوَن سنگین، هاوَن آهنین، تَشَت زور، ورس هوم پالای و ترا، ای برسم به آیین اَشَه گسترده.

خواستار ستایشم «آهون ویریه ...» و پایداری مزداپرستی را.

خواستار ستایشم قَرَوشی های نیرومند پیروز آشونان را.

خواستار ستایشم قَرَوشی های نخستین آموزگاران کیش، قَرَوشی های نیکان را و قَرَوشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همه ی رَدان اَشوتی، همه ی نیکی دهندگان - ایزدان اَشون مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین اَشَه برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند.

من خَسَتویم که مزداپرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ساوتنگهی و ویسیه ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ردان روز و گاه ها و ماه و گهنبارها سال را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

[زوت :]

«یته آهوویرو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یته آهوویرو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۹

همه ی آنچه نوید داده شده و پیشکش شده است، آنچنان است که اهوره مزدای آشون پیشکش کرد؛ آنچنان است که زرتشت آشون پیشکش کرد؛ آنچنان است که من - زوت - پیشکش می کنم؛ من که از این ستایش و نیایش آگاهم؛ من که از پیشکشی بایسته آگاهم؛ من که از پیشکشی بهنگام آگاهم.

۲۰

شما امشاسپندان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

سوشیانت های ما را زندگی خوش خشنودی رد و آشونی و پیروزی و آسایش روان.

۲۱

اینک آن بزرگ تر از همه، آن آهو و رتو را استوار می دارم؛ آن اهوره مزدا را، برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

«اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

قروشی های نیرومند پیروز آشونان، قروشی های نخستین آموزگاران کیش را و قروشی های نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

همه ی رَدان آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

همه ی نیکی دهندگان را - ایزدان مینوی و جهانای که به آیین بهترین آشه، برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند - ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گُنش را می ستاییم.» (۳)

پانوشت ها :

۱. نگاه کنید به کرده ی نهم، بند ۴.

۲. = یسنا هات ۴، بندهای ۷ تا ۲۲.

۳. = یسنا هات ۴، بندهای ۲۴ و ۲۵.

کردهی دوازدهم

۱

کسی که ردِ بزرگوار اهوره مزده و زرتشتِ سپیتمان را هوم پالوده است و خواهد پالود، از گله و رمه ی فراوان و فرزندان برومند، برخوردار باد !

سروش نیک و آشی گنجور، باید هماره در اینجا کوشا باشد !

۲

ما می آموزیم «آهونَ وِریَه ...» ی فرخنده ی ... (۱) به آیین آشه سروده و سرودنی را، هاون به آیین آشه بکار انداخته و درهم فشارنده ی هوم را، هاون بکار انداختنی را ...

۳

... سخن راست گفته، سرودهای زرتشتی، کردارهای نیک ورزیده، برسم های به آیین آشه گسترده، هوم به آیین آشه درهم فشرده، «سُتَوَتَ یِسْنِیه» و دین مزدپرستی را با اندیشه و گفتار و کردار.

۴

اینچنین همه ی آن ها فرخنده تر شوند.

فرخنده برشماریم، فرخنده دانیم، فرخنده اندیشیم آفریدگانی را - زیباترین و بهترین آفریدگان را - که اهوره مزدای آشَوَن بیافرید؛ به میانجی بهمن پرورانید و به میانجی اَرَدیبهشت ببالانید.

بشود که ما در میان آفریدگان سیندمینو - آن [آفریدگانی] که آنان را به فرخندگی و کامیابی رهنمونیم - فرخنده تر و کامیاب تر شویم.

۵

ای هاون سنگین ! ای هاون آهنین ! که بدین خانه و روستا و شهر و کشور آورده شده و بکار انداخته شده اید، فرخنده باشید ما را در این خانه و روستا و شهر و کشور؛ فرخنده باشید ما مزدپرستان را که ستایش بجای می آوریم با هیزم و بخور و نماز زَدَپسند !

این چنین آن ها فرخنده تر شوند.

[زوت :]

«يَتَّهْ أَهَو وَيَرِيو ...» که آتَرَوَخش مرا بگويد.

[راسپی :]

«يَتَّهْ أَهَو وَيَرِيو ...» که زُوت مرا بگويد.

[زُوت :]

«أَثَارَتَوْش أَشَات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگويد.

«أَشِم وَهُو ...»

پانوشت :

۱. به جای نقطه های در متن واژه ی «اوپنگ هاو» آمده که استاد پورداوود درباره ی آن نوشته است : «برای آن معنی مناسبی نیافتم.»

کرده‌ی سیزدهم

[زُوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

قَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

قَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

۱

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنثَرَه» را می ستاییم.

پاداش اَشَوَنان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

نخستینِ آن سه گانه (۲) را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

۲

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنثَرَه» را می ستاییم.

پاداش آشونان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

دوگانه ی پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

۳

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنثَرَه» را می ستاییم.

پاداش آشونان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

نخستین آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

دو گانه ی پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

هر یک از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

«هات»ها، «پَتمان»ها (۳) واژه ها و بندهای هر یک از آن سه گانه ی پیشین را که بی درنگ و لغزشی [سروده شود] - چه خوانده، چه باز گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای رَد آشونی!

ترا می ستاییم.

زور و کُشتی برسم آشون به آیین آشه گسترده، زدان آشونی را می ستاییم.

آپام نپات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای رَد آشونی!

تو را می ستاییم.

زور و کُشتی برسمِ اشون به آیین آشه گسترده، رَدانِ اشونی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزدِ دامویش اوپمنِ دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قروشیِ اشونان را می ستاییم.

رَدِ بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

سروش پارسا، رَدِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«ینگه هاتم ...»

[زوت و راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» (۴)

[راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگاه نیز تکرار می شود.

۲. نخستین سه هات گاهان.

۳. یک سطر شعر در گاهان.

۴. = یسنا هات ۷۱، بندهای ۲۳ و ۲۴.

کرده‌ی چهاردهم

اهوره مزدای آشون، ردِ آشوتی را می ستاییم.

زرتشت آشون، ردِ آشوتی را می ستاییم.

قروشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان آشون را می ستاییم.

قروشی های نیک توانای پاکِ آشوتان جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رد، چالاک ترین ایزد را که در میان ردانِ آشوتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی ردِ آشون و ردِ آشوتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«آهونود گاه» ردِ آشوتی را می ستاییم.

۱

یسنه (هفت هات پیروزمندِ آشون)، ردِ آشوتی را می ستاییم؛ با پتمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندن از بر خوانده [و با] ستایش خوب ستوده.

۲

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهر یاری خویش، به ردی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۳

«اهون ویریه ...» ی آشون، ردِ آشوتی را می ستاییم.

آهومند و رتومندِ آشون (اهوره مزدا)، ردِ آشوتی را می ستاییم.

۴

«آهونود گاه» را می ستاییم.

هات ها، پتمان ها، واژه ها و بندهای «آهونود گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای ردِ آشونی!

ترا می ستاییم.

زور و کشتی برسم آشون به آیین آشه گسترده، ردان آشونی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای ردِ آشونی!

تو را می ستاییم.

زور و کشتی برسم اشون به آیین آشه گسترده، ردان اشونی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزد دامویش اویمن دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قروشی اشونان را می ستاییم.

رد بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«ینگه هاتم...»

سروش پارسا، رد بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کنش های نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«ینگه هاتم...»

[زوت و راسپی :]

«یته آهو ویریو...» (۵)

«ینگه هاتم...»

«آشم وُهو...»

«مزدا اهوره کسانى را که در پرتو «اشه» بهترین پرسش ها را به جاى مى آورند، مى شناسد.

من نیز چنین کسانى را که بوده اند و هستند، به نام مى ستایم و با درود [بدانان] نزدیک مى شوم.»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی ۱۳.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») مى خوانند.

۴. در متن به جاى نقطه هاى هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. = بند ۵ کرده ی هفتم.

کرده‌ی پانزدهم

۱

[راسپی:]

ای مزدپرست زرتشتی!

پاها و دست ها و هوش خویش را به نیک کرداری داد [و] درستی و پرهیز از کارهای زشت کرداری بی داد [و] نادرستی نگاه دار.

برزیگری خوب باید در این جا ورزیده شود تا نارسا، رسا شود.

۲

بشود که در این جا برای ستایش اهوره مزدا - توانا ترین آشَوَنی که او را می پرستیم - فرمان برداری باشد؛ در آغاز هم چنان که در انجام.

از بر خواندن، باز خواندن، به یاد سپردن، در دل گرفتن، بر شمردن و سرون «یسنه» «هفت» «هات» پیروزمند آشَوَن را بی هیچ درنگ و لغزشی.

۳

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی اهوره مزدا و امشاسپندان، زدان آشَوَن بزرگوار را.

ستایش و نیایش برترین زَد را، آشی سرآمد و نماز زَد پسند سرآمد را.

«مَنثَرَه» را، دین مزدپرستی را، ستَوَتِ یسنیه را، همه ی زدان را، همه ی نمازهای زَد پسند را.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند؛ در آغاز همچنان که در انجام.

[زوت:]

«یَئْثَه اهوویریو...» که آنرَوَخش مرا بگوید.

[راسپی:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«یَنگَهه هاتَم...» (۱)

... (۲)

سروش پارسا رَدِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در آشَوَنی برترین، که در آشَوَنی سر آمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کُنش های نیک ورزیده را می ستاییم؛ آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۶ و ۷ کرده ی نهم.

۲. بندهای ۱ تا ۳ همین کرده. (به نظر می رسد در نگارش کتاب اشتباه چاپی صورت گرفته یا توسط استاد دوستخواه در اینجا اشتباهی رخ داده باشد، زیرا در بند سه نمی توان دوباره بند یک تا سه همین کرده را تکرار کرد.)

کرده‌ی شانزدهم

اهوره مزدای آشون، رد آشوتی را می ستاییم.

زرتشت آشون، رد آشوتی را می ستاییم.

فروشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان آشون را می ستاییم.

فروشی های نیک توانای پاک آشوتان جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رد، چالاک ترین ایزد را که در میان ردان آشوتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رد آشون و رد آشوتی را که کامکارتر است، می ستاییم.

«آهونود گاه» رد آشوتی را می ستاییم.

یسنه (هفت هات پیروزمند آشون)، رد آشوتی را می ستاییم؛ با پتمان ها، با بندها، با «زند» (۱)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۲)، [با] خوب خواندن از بر خوانده [و با] ستایش خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به ردی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا...» (۳)

۱

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذر نژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذر نژاد را می ستاییم.

فروشی های آشوتان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن آشون مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش آشه را می ستاییم.

۲

اینک پاداش و فروشی زرتشت سپیتمان آشون را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ همه ی آشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی آشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های آشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ های آشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی آشَوَن مردان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی آشَوَن زنان را می ستاییم.

۳

زرتشت بر ما - که اهوره مزدای آشَوَن، از ستایش نیکمان آگاهی دارد - آهو و رَتو است.

آنچه را که از این مرز و بوم است - آب ها و زمین ها و گیاهان را - می ستاییم.

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذرنژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذرنژاد را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های آشَوَنان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن آشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش آشه را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ زرتشت سپیتمان آشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ همه ی آشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی آشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های آشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ های آشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی آشَوَن مردان را می ستاییم.

قَرَوَشی همه ی اَشَوَن زنان را می ستاییم.

۴

«اَهَوَنُود گاه» را می ستاییم.

هات ها، پَتَمان ها، واژه ها و بندهای «اَهَوَنُود گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اَشَوَن! ای رَدِ اَشَوَنی!

ترا می ستاییم.

زور و کُشتی بَرَسَمِ اَشَوَن به آیین اَشَه گسترده، رَدان اَشَوَنی را می ستاییم.

آپام نَپات را می ستاییم.

نَریوسَنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اَشَوَن! ای رَدِ اَشَوَنی!

تو را می ستاییم.

زور و کُشتی بَرَسَمِ اَشَوَن به آیین اَشَه گسترده، رَدان اَشَوَنی را می ستاییم.

آپام نَپات را می ستاییم.

نَریوسَنگ را می ستاییم.

ایزد دَمویش اوپَمَن دَلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قَرَوَشی اَشَوَنان را می ستاییم.

رَدِ بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اَشَوَنی برترین است؛ که در اَشَوَنی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«بَنگِه هاتَم ...»

سروش پارسا، ردِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«یَنگهه هاتَم ...»

[زوت و راسپی :

«یته آهو ویریو ...» (۴)

«یَنگهه هاتَم ...»

«آشیم وُهو...»

«مزدا اهوره کسانى را که در پرتو «اشه» بهترین پرسش ها را به جای می آورند، می شناسد.

من نیز چنین کسانى را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.»

«یَنگهه هاتَم ...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. = سرآغاز کرده ی سیزدهم و بندهای ۱ و ۲ کرده ی چهاردهم.

۴. = بند ۵ کرده ی هفتم.

کرده‌ی هفدهم

«آشیم وُهو...»

ما اندیشه های نیک، گفتارهای نیک و کردارهای نیک «یسنه» (هفت «هات») را می پذیریم.

ما «آشیم وُهو...» را می پذیریم. (۱)

پانوشت :

۱. این کرده ی کوتاه را در نیایش ها، سه بار می خوانند.

کرده‌ی هجدهم

[زَوْت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

قَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

قَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«اَشَتَوَد گاه» اَشَوَن را می ستاییم با پَتَمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندن از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

«اهونَ ویریه ...»ی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

اهومند و رَتومندِ اَشَوَن (اهوره مزدا)، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم. (۵)

۱

اهوره مزدا را به نیکویی می ستاییم.

امشاسپندان را به نیکویی می ستاییم.

اَشَوَن مرد را به نیکویی می ستاییم.

آفرینش دادارِ اَشَوَن را به نیکویی می ستاییم.

«اَشَتَوَد گاه» را برای خشنودی اَشَوَن مرد می ستاییم.

۲

کامروایی جاودانه ی [اَشَوَن] را می ستاییم که رنج دُرَوَند است.

کامروایی بی کرانه را می ستاییم.

با «أَشْتَوْدَ گاه» می ستاییم هر آن أَشَوْنَ مردی را که بوده است و هست و خواهد بود. (۶)

۳

«أَشْتَوْدَ گاه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتَمان ها، واژه ها و بند های «أَشْتَوْدَ گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«یَنگَهه هَاتَم...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. مانند بندهای ۱ تا ۳ کرده ی چهاردهم.

۶. از آغاز بند ۱ تا اینجا، بار دیگر خوانده می شود.

کرده‌ی نوزدهم

[زُوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

قَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

قَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«سپنتمند گاه» رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم؛ با پَتَمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۱

اهوره مزدای اَشَوَن را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

اَشَوَن مرد را می ستاییم.

پیش اندیشی اَشَوَنانه را می ستاییم.

سپندارمذِ اَشَوَن را می ستاییم.

آفریدگانِ اَشَوَن [آفریدگارِ] اَشَوَن را می ستاییم.

از میان آفریدگانِ اَشَوَن، «نخست اندیش» (۵) را می ستاییم.

اهوره مزدا، خِرَدِ از همه چیز آگاه را می ستاییم.

روشنایی خورشید و ماه را می ستاییم.

خورشید در میان بلندها، بلندترین را می ستاییم.

خورشید و امشاسپندان را می ستاییم.

فرمان [ایزدی] نیک ورزیده را می ستاییم.

گرزمان درخشان را می ستاییم.

فر [اهورایی] را می ستاییم.

گله و رمه ی داده ی آذر را می ستاییم.

[هر چیز] پاک و سودبخش را می ستاییم.

سپندارمذ بخشنده را می ستاییم که دهش او را و آشه از نخستین آفریدگان آشون است.

«سپنتمد گاه» را می ستاییم.

هات ها، پتمان ها، واژه ها و بندهای «سپنتمد گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. در سنت ایرانیان، از «نخست اندیش» گیومرت اراده شده است. اوست نخستین کسی از آفریدگان اهوره مزدا که اندیشید.

کرده‌ی یستم

[زُوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«وَهوختَرگاه» اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم با پَتَمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۱

«وَهوختَرگاه» را می ستاییم.

شهریور را می ستاییم.

فلز را می ستاییم.

گفتار راست گفته ی پیروزمندِ دیوافگن را می ستاییم.

این پاداش را می ستاییم.

این درستی را می ستاییم.

این درمان را می ستاییم.

این فزاینده را می ستاییم.

این بالندگی را می ستاییم.

۲

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «وُهوختَرگاه» و «وُهیشتوایشْت گاه» آمده (۵) گویای اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ ستیهدن با اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشه ی نادرست، گفتار نا درست و کردار نادرست را.

۳

«وُهوختَرگاه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «سپَنتَمَد گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«بَینگِه هاتَم ...»

پانوشْت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. از آنچه میان «وُهوختَرگاه» و «وُهیشتوایشْت گاه» آمده، منظور هات ۵۲ یسنه است.

کرده‌ی بیست و یکم

«آشیم وُهو ...»

«مزدآهوره کسانی را که درپرتو آشه بهترین پرستش ها را به جای می آورند، می شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.» (۱)

بشود که در این جا ستایش آهوره مزدا را - تواناترین آشونی را که او را می پرستیم - فرمانبرداری باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که در این جا ستایش آهوره مزدا را - تواناترین آشونی را که او را می پرستیم - فرمانبرداری باشد.

«یَته آهوویرو ...» که آتروخش مرا بگوید.

«آثارتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید. (۲)

[راسپی :]

ای مزدا پرست... (۳)

«آشیم وُهو ...»

خشنودی «یسنه» (هفت هات پسین) را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت :]

«یَته آهو ویرو ...» که آتروخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«آثارتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[زوت :]

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.

[زوت :]

آهوره مزدای اشون، رد اشونی را می ستاییم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.

سراسر هستی اشون مینوی و استومند را می ستاییم.

به فرمان اشی ی نیک، به فرمان دین نیک مزدپرستی.

[راسپی :]

اهوره مزدای اشون رد اشونی را می ستاییم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.

سراسر هستی اشون مینوی و استومند را می ستاییم.

به فرمان اشه ی نیک، به فرمان دین نیک مزدپرستی.

[زوت :]

«هومتَنَم ...» اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هر جای دیگر ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

ای اهوره مزدا ! ای اردیبهشت زیبا !

این را برای خویشتن برمی گزینیم :

آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین کنش های هر دو جهان است.

از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

به راستی شهریار را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریار کند : مزدا اهوره و اردیبهشت.

آن چه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بیگاهاند تا آن را - آن چنان که هست - بکار بندد.

اینک شما را بهتر شماریم :

ستایش و نیایش اهوره مزدا و آبادانی جهان را.

اینک خود، این [کنش] را برای شما بجای آوریم و [دیگران را] نیز - آن چنان که بتوانیم - از آن بیگاهانیم.

به سالاری «اشه»، به همسایگی «اشه»، هریک از آفریدگان از بهترین پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

این گفتار فرو فرستاده ی اهوره مزدا را با بهترین منش فراگستریم؛ آن گاه تو را [- ای زرتشت ! -] گوینده و آموزگار آن دانیم.

ای اهوره !

اردیبهشت و بهمن و شهریور نیک را، بیش از پیش سرود بر سرودها، بیش از پیش درود بر درودها، بیش از پیش ستایش بر ستایش ها [افزاییم].

«ینگه هاتم ...»

ای مزدا اهوره !

نخست به میانجی کنش آذر و به دستیاری سپند مینوی تو، به تو نزدیک می شویم.

آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی.

ای آذر مزدا اهوره !

به خوش ترین روش به سوی ما آی.

با رامش دهنده ترین شادمانی، با شایسته ترین درود، به هنگام دادستان بزرگ، به ما روی آور.

ای آذر !

تویی [ما یه ی] خوشی مزدا اهوره؛ چونان سپند مینو.

تویی [ما یه ی] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تورااست.

ای آذر مزدا اهوره !

به تو نزدیک می شویم.

با اندیشه ی نیک، با روش درست، با گفتار و کردار دانایی نیک به تو نزدیک می شویم.

ای مزدا اهوره !

تو را نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

با همه ی اندیشه ی نیک، با همه ی گفتار نیک، با همه ی کردار نیک به تو نزدیک می شویم.

ای مزدا اهوره !

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم :

آن بلند [پایگاه]ترین [فروغ جهان] زبرین را که خورشیدش خوانند.

«ینگه هاتم ...»

[زوت :]

اینک آهوره مزدا را می ستاییم.

شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می ستاییم که گیتی و آشه را بیافرید؛ آب ها و گیاهان را بیافرید؛ روشنایی و زمین و همه ی چیزهای نیک را بیافرید.

به شهریاری و بزرگواری و خوب کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیده ی آنان که گیتی را نگاهبانند، می ستاییم.

او را ایدون به نام های پاک آهورایی و [نام های] پسندیده ی مزدایی می ستاییم.

او را با دل و جان خویش می ستاییم.

او و قَرَوَشی های آشون مردان و آشون زنان را می ستاییم.

ایدون آردیبهشت را می ستاییم؛ آن زیباترین آمشاسپند، آن روشنی، آن سراسر نیکی را.

بهمن و شهریور و «دین» نیک و پاداش نیک و سپندارمذ نیک را می ستاییم.

اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای آهوره مزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم.

با شور دینی، چالاکی، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می ستاییم.

اینک آب ها را می ستاییم؛ آب های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آب ها !]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید، [می ستاییم].

اینک با نام هایی که آهوره مزدا ی خوشی بخش به شما آب های نیک داده است، شما را می ستاییم. با آن [نام ها] شما را می ستاییم. با آن نام ها [از شما] دوستی خواهیم. با آن نام ها نماز گزاریم. با آن نام ها سپاس گزاریم.

ای آب های بارور!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه ی آشامیدنی ها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلندبازو (۴) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!

«پنگه هاتم...»

این چنین می ستاییم گوشورون و گوش تَشَن و روان های خود و روان های چارپایان را که مایه ی زندگی ما هستند؛ که ما برای آن هاییم و آن ها برای مايند.

روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های آشون مردان و آشون زنان را - در هرجا که زاده شده باشند - [می ستاییم ؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می کوشد و خواهد کوشید.

این چنین می ستاییم نرینگان و مادیگان نیک را؛ امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

ای اهوره مزدا !

آن چنان که تو به نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه تو فراز می آوریم.

ای اهوره مزدا !

همچنان ترا می ستاییم و نیایش می کنیم. همچنان ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

به دستگیری پیوند نیک با آشه، با پاداش نیک و با پرهیزگاری نیک، به سوی تو می آییم.

«پنگه هاتم...»

ای مزدا اهوره !

اینک این پاداش را به یاد آر و آرزوی ما را برآور !

ای مزدا اهوره !

آن چه را تو فرمان داده ای که پاداش دینداری کسی چون من است.

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه ی تو و آشه باشیم.

ای مزدا اهوره !

چنان کن که ارتشتاران به آشه بگردند [و] آشه جویند و برزیگران کوشا را به یگانگی دیرپای، پرشور و استوار دار تا با، [آثربانان] همگام باشند.

ای مزدا اهوره !

چنین باد که خویشاوندان و همکاران و یاوران با آنانی از شما که ما با ایشان یگانه ایم، از آن شما به شمار آیند و ما از پاکان و آشنوانی باشیم که آن چه را آرزو می کنیم، به ما ارزانی دارید.

«بِنگِه هاتَم...»

سرودها و درودها و نیایش ها [ای خود را] به پیشگاه اهوره مزدا و اردیبهشت فراز آوریم و شزاوار و شایسته ی آنان دانیم.

ای مزدا اهوره ! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین !

بشود که از شهریاری نیک تو همواره بهره ور شویم !

بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند !

ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین !

تو را فرخنده و کامیاب و ایزد از اشه برخوردار دانیم.

بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی !

ای مزدا ! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین !

بشود که پناه دیرپای تو را دریابیم و به خود ارزانی داریم !

[بشود که] به دستیار تو کامروا و نیرومند شویم و - آن چنان که آرزوی ماست - دیرگاهی ما را در پناه خود گیری !

ای مزدا اهوره !

سرودخوانان و پیام آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه ی تو و اشه باشیم.

«بِنگِه هاتَم...»

«هُومَتَنَم...»: اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

«یَثَه اهو ویریو...»

«اشم وُهو...»

«بِنگِه هاتَم...» (۵)

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمندِ آشون را می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

[زوت و راسپی :]

ای امشاسپندان !

پاره های «هفت هات» را می ستاییم.

آب های چشمه [ساران] را می ستاییم.

آب های گذرگاه ها را می ستاییم.

به هم پیوستگی های راه-ها [را می ستاییم.

به هم آمدن های راه-ها [را می ستاییم.

کوه های آبریزان را می ستاییم.

دریاچه های آبریزان را می ستاییم.

کشتزارهای سود بخش گندم را می ستاییم.

نگاه دار و آفریدگار را می ستاییم.

مзда و زرتشت را می ستاییم.

زمین و آسمان را می ستاییم.

باد چالاک مزدا آفریده را می ستاییم.

ستیغ البرز کوه را می ستاییم.

زمین و همه ی چیزهای نیک را می ستاییم.

منش نیک و روان های اشونان را می ستاییم.

[ماهی] «واسی» ی «پنچا سدورا» را می ستاییم.

«خر» ی پاک را می ستاییم که در میان دریای «فراخ کرت» ایستاده است.

دریای «فراخ کرت» را می ستاییم.

هوم زرین برومند را می ستاییم.

هوم گیتی افزای را می ستاییم.

هوم دردانه ی مرگ را می ستاییم.

آب روان و مرغ پران را می ستاییم.

بازگشت آتروبانان را می ستاییم؛ آنان که به سرزمین های دور رفته اند؛ به کشورهای دیگر که [آموزش] اشه را خواستارند.

همه ی امشاسپندان را می ستاییم.

«ینگه هاتم ...» (۶)

[زُوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۷)

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمندِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم؛ با پَتَمان ها، با بندها، با «زند» (۸)، با پرسش ها، با پاسخ

ها، با دو بار سرودن (۹)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده. (۱۰)

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۱۱) (۱۲)

۱

آب های نیک و گیاهان بارور و فَرَوَشی های اَشَوَنان را ستایش و نیایش می پذیرم.

همه ی نیکی ها: آن آب ها و آن گیاهان و آن فَرَوَشی های اَشَوَنان را ستایش و نیایش می پذیرم.

۲

گاو (نخستین جانور)، «گَیَه» (۱۳) (نخستین آدمی) و «مَنَثَرَه» ی وَرْجاوندِ بی آلا یشِ کارآمد را ستایش و نیایش می پذیریم.

ای اهوره مزدا!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای زرتشت!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای رَدِ بزرگوار!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای امشاسپندان!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

۳

نیوشایی و آموزش را می ستاییم.

نیوشایی و آموزش نیایشگر را می ستاییم.

رادی [و] دهشی را که در میان همکیشان است را می ستاییم.

نماز نیک بی فریب [و] بی آزار را می ستاییم. (۱۴)

«یسنه» (هفت هات پسین) را می ستاییم.

ستایش «یسنه» (هفت هات پسین) را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتَمان ها، واژه ها و بندهای «یسنه» (هفت هات پسین) را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

پانوشت ها :

۱. گاهان، یسنا هات ۵۰، بند ۲۲.

۲. = یسنا هات ۱۵، بند ۳.

۳. = بندهای ۱ تا ۵ کرده ی پانزدهم. (به نظر می رسد در نگارش کتاب اشتباه چاپی صورت گرفته یا توسط استاد دوستخواه در اینجا اشتباهی رخ داده باشد، زیرا کرده ی پانزدهم ویسپرد ایشان (انتشارات مروارید) فقط دارای ۳ بند است.)

۴. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده-اش، به آسمان می-رسد.

۵. = هفت هات یسنه (هات ۳۵، هات ۳۶، هات ۳۷، هات ۳۸، هات ۳۹، هات ۴۰، هات ۴۱) که در اینجا تکرار می شود.

۶. = یسنه هات ۴۲.

۷. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۸. گزارش.

۹. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۱۰. = بند ۱ کرده ی چهاردهم.

۱۱. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۱۲. = بند ۲ کرده ی چهاردهم.

۱۳. گیومرت.

۱۴. از آغاز بند یک همین کرده تا اینجا بار دیگر خوانده می شود.

کرده‌ی بیست و دوم

۱

[زوت و راسپی :]

«آشیم وُهو ...»

با این ستایش [و] با این درود [به] امشاسپندان و سوشیانت های آشون، از پی پاداش پسین، بهترین کُنش را همی گوییم
به دانایان و نادانان، به فرمانروایان و فرمانبران که جهان را آبادان کنند و رامش بخشند. (۱)

۲

آنچه را آشون مرد از بهترین آشه می داند، آن نا آشون مرد نمی داند.

چنین مباد که ما از او پیروی کنیم؛ نه در اندیشه، نه در گفتار و نه در کردار. او راه خویش را در پیش گیرد؛ چنین مباد که ما
هیچ گاه بدو رسیم.

«آشیم وُهو ...» (۲)

پانوشت ها :

۱. بخشی از این بند از بند ۴ یسنا هات ۳۵ گرفته شده است.

۲. تمام این دو بند دوبار تکرار می شود.

کرده‌ی بیست و سوم

[زَوْت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«وَهیشوایش گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم با پَتَمان ها، با بندها، با زند، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن، با خوب خواندن از بر خوانده، با ستایش خوب ستوده.

۱

اهوره مزدای بهتر را می ستاییم.

امشاسپندان بهتر را می ستاییم.

اَشَوَن مرد بهتر را می ستاییم.

بهترین «اَشَه» را می ستاییم.

بهترین پیدایش «سَتَوَتِ پَسَنیه» را می ستاییم.

خواسته ی (۲) بهترین «اَشَه» را می ستاییم.

اَشَوَنان [و] روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.

بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می ستاییم.

۲

«وَهیشوایش گاهِ اَشَوَن» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «وَهیشواِشت گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«ینگه هاتَم ...»

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگاه نیز تکرار می شود.

۲. دارایی، ثروت.

کرده‌ی بیست و چهارم

«اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَنانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَنی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَنی را که کامکارتر است، می ستاییم. «(۱)(۲)

«اَیَرِیْمَن» اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می ستایم با پَتیمان ها، با بندها، با زند، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن، با خوب خواندن از بر، با ستایش خوب ستوده.

«به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا... «(۳)»(۴)

«اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذر نژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذر نژاد را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن اَشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش اَشَه را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی اَشَوَن مردان را می ستاییم.

فَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنَ زنَان را می ستاییم.

زرتشت بر ما - که اهوره مزدای اَشَوَن، از ستایش نیکمان آگاهی دارد - آهو و رَتو است.

آنچه را که از این مرز و بوم است - آب ها و زمین ها و گیاهان را - می ستاییم.

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذر نژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذر نژاد را می ستاییم.

فَرَوَشیِ های اَشَوَنان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن اَشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش اَشَه را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشیِ زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

فَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

فَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

فَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

فَرَوَشیِ همه ی اَشَوَن مردان را می ستاییم.

فَرَوَشیِ همه ی اَشَوَن زنَان را می ستاییم.» (۵)

۱

این پاداش را می ستاییم.

این درستی را می ستاییم.

این درمان را می ستاییم.

این فزاینده را می ستاییم.

این بالندگی را می ستاییم.

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «آهونودگاه» [و] «آیریمَن ایشیه» (۶) آمده گویای اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ ستهیدن با اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشه ی نادرست و گفتار نادرست و کردار نادرست را.

۲

بخش «آیریمَن ایشیه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «آیریمَن ایشیه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«بَنگِه هاتَم ...»

۳

من نماز «آشه» می گزارم.

«آشِم وَهُوَ ...»

دیوان را نکوهش می کنم.

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم که من ستاینده و پرستنده ی امشاسپندانم.

آهوره مزدای نیک - آن خداوند نیکی، آن اشون رایومند فره-مند - را سزاوار نیکی ها می دانم؛ چه، از اوست هر آنچه نیکوست؛ از اوست گیتی؛ از اوست آشه؛ از اوست روشنایی؛ از فروغ اوست که [جهان] جامه ی شادمانی دربر کرده است. (۷)

راه یکی [است و] آن راه آشه [است]؛ همه ی دیگر [راه ها] بیراهه [است]. (۸)

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگاه نیز تکرار می شود.
۲. سرآغاز کرده ی سیزدهم.
۳. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.
۴. بند ۲ کرده ی چهاردهم.
۵. بند ۱ تا ۳ کرده ی شانزدهم.
۶. از آنچه در میان «هاونودگاه» و «ایریمین ایشیه» آمده، منظور سراسر پنج «گاهان» است.
۷. بند ۱ یسنا هات ۱۲.
۸. در یکی از دست نویس های اوستا (به تاریخ ۱۳۷۹ میلادی) در دنباله ی این عبارت و در توضیح «بیراهه»، جمله ای آمده که ترجمه ی تقریبی آن چنین است : «بیراهه ای که یکسره به کیش زیان بخش اهریمن و به زندگی و کردار دیوپرستان می کشاند.»

WWW.TARIKHFA.COM

WWW.EBOOK.TARIKHFA.COM

WWW.FORUM.TARIKHFA.COM

تہیہ و نشر الکترونیک

علیرضا کیانے

و

احسان م.

مرداد ۱۳۹۲